



## قضاوت شورایی [قضای شورایی] در فقه و حقوق

پدیدآورنده (ها) : امیرزاده جبرکلی، منصور

حقوق :: نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی :: پاییز ۱۳۸۶ - شماره ۹ (ISC)

صفحات : از ۱۳۹ تا ۱۷۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/380397>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- بررسی فقهی حقوقی قضاوت جمعی
- نظام تعدد قاضی
- جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی
- بررسی فقهی قضاوت شورایی
- مطالعه تطبیقی ساختار، ماهیت و وظایف هیات منصفه در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس
- مبانی نظری مداخله ی دولت در مسئله ی حجاب
- قاعده وزر (اصل شخصی بودن مجازات)
- بررسی الزام حجاب در حکومت دینی
- تجدید نظر خواهی در دیوان عدالت اداری در پرتو اصول دادرسی عادلانه
- ماهیت و نقش هیات منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول
- آیه الله العظمی مکارم شیرازی: واژه‌ی حجاب اجباری؛ آغازی برای اسلام زدائی
- مبانی فقهی تجدیدنظرخواهی رأی قضات

## عناوین مشابه

- نگرشی نو به ادله ناظر به قضاوت زنان در فقه امامیه و رویه عملی حقوق موضوعه ایران
- بررسی قضاوت بر اساس شاهد و سوگند مدعی در فقه اسلامی و حقوق جزایی ایران
- جایگاه قضاوت زنان در فقه شیعه و حقوق ایران
- فقه و حقوق قاضی و قضاوت در نگرش حضرت علی (علیه السلام)
- بررسی سیر تحولات تاریخی حقوق اجتماعی زن در باب قضاوت و مرجعیت در فقه
- بررسی قضاوت زنان در فقه و حقوق موضوعه ایران
- فقه و حقوق اسلامی: قاضی و قضاوت در نگرش حضرت علی (علیه السلام)
- بررسی مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی ایران در خصوص تربیت اولاد از دیدگاه فقه و حقوق با مطالعه ی تطبیقی
- تمکین زوج، مفهوم، احکام و آثار آن در فقه و حقوق موضوعه
- اجرای علنی مجازات‌ها در فقه و حقوق کیفری افغانستان

# قضاوت شورایی [قضای شورایی] در فقه و حقوق

دکتر منصور امیرزاده جیرکلی \*

## چکیده:

در مقاله حاضر، مسأله قضای شورایی را در فقه امامیه و حقوق ایران مورد بررسی قرار داده‌ایم. منظور از «قضای شورایی» و به تعبیر حقوقدانان، «تعدّد قاضی»، آن است که: جمعی از قضات، «موضوع» واحدی را بررسی کنند و بعد از مشورت با یکدیگر، همگی «حکم» واحدی را انشا نمایند.

سؤال اصلی مقاله، این است: آیا قضا، می‌تواند به صورت شورایی باشد؟ به بیان دیگر: آیا قضای شورایی در موضوع واحد (مانند قتل، زنا و غیره) از نظر فقه شیعه و حقوق ایران، ممکن و جایز است؟ به منظور پاسخ به سؤال، مقاله را به دو قسمت به شرح زیر تنظیم نموده‌ایم: الف) قضای شورایی در فقه امامیه ب) تعدّد قاضی در حقوق ایران، اگرچه مسأله قضای شورایی بطور صریح در کتب فقهی نیامده و فقهایی هم که به این مسأله پرداخته‌اند با اما و اگر درباره آن اظهار نظر نموده‌اند، ولی با در نظر گرفتن ادله، و لزوم رعایت حقوق طرفین دعوا بویژه حقوق متهم در امور کیفری، پس از بررسی محاسن و معایب قضای شورایی، قول به جواز را برگزیده‌ایم. در پایان مقاله نیز پیشنهادهایی را ارائه نموده و استفاده از روش تعدّد قاضی را در رسیدگی به کلیه دعای بویژه جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام است و در حال حاضر (تابستان ۱۳۸۶) با رأی یک قاضی در دادگاه انقلاب، صادر و پس از تأیید اجرا می‌گردد، ضروری دانسته‌ایم.

**کلید واژه‌ها:** قضاوت، قضای شورایی، تعدّد قاضی، فقه امامیه، حقوق ایران.

\* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

Mansouramirzadeh@yahoo.com

## مقدمه :

قضا به مد(قضاء) و قصر (قضا) در لغت عربی بر معانی بسیاری از جمله حکم و فرمان، پدیدآوردن، امر، اراده و ... اطلاق شده است (لسان العرب، ج ۱۵، ۱۸۶، ذیل ماده «قضى»؛ القاموس المحيط»، ج ۴، ۳۷۸ - ۳۷۹، ذیل ماده «القضاء»). می توان گفت بازگشت همه معانی به معنای اول یعنی حکم و فرمان است.

قضا از مناصب مهم در حکومت اسلامی و از اموری است که پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) نیز به آن اهتمام بسیاری داشتند. امام علی(ع) در عهد نامه مالک اشتر با ذکر عبارت «ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک...» و برای داوری میان مردم از رعیت خود آن را گزین که نزد تو برترین است. (سیدرضی، ۱۳۷۴، ۳۳۲) نظام شایسته سالاری را در نظام قضایی پدید آورد.

فقههای اسلامی به صورتهای مختلف، قضا را تعریف نموده اند که با توجه به حقیقی نبودن این تعاریف، از نقل و نقد همه تعاریف صرفنظر و به دوتعریف، بسنده می کنیم.

طبق قول مشهور فقهای امامیه، قضا، ولایت و اختیاری است که مجتهدین برای صدور حکم بین اشخاص معین برای رفع خصومت و به منظور دستیابی صاحب حق به حق خویش، دارا می باشند (نجفی، بی تا، ج ۸۰، ۴۰ - امام خمینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۳۶۴ - آشوری، ۱۳۸۵، ۱۵ تا ۱۷).

به نظر می رسد تعریفی که شهید اول از قضا ارائه نموده و آن را به « هو ولاية شرعیة علی الحکم فی [و] المصالح العامة » ( شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲، ۶۵) تعریف نموده، از بقیه تعاریف، بهتر باشد زیرا شهید اول در این تعریف علاوه بر حکم کردن و رفع خصومت بین مردم، به مصالح عمومی نیز اشاره کرده است.

مسأله « قضای شورایی» (در زبان عربی، « قضاء» درست است و استعمال این کلمه به صورت « قضاوت» غلط مشهور می باشد. در متن مقاله، شکل صحیح کلمه را به کار برده و با توجه به فارسی بودن متن مقاله، این کلمه را به قصر [ قضا ] - نه مد [ قضا ] - نوشته و در صورت اضافه به کلمه دیگر، به دنبال کلمه، «ی» آورده ایم. گفتنی است اصل کلمه در لغت عربی، « قضای » بوده که طبق قاعده اعلال، «باء» بعد از الف، تبدیل به همزه می شود) از جمله مسایلی

است که در همه کتب فقهی امامیه در باره آن بحث نشده است، آن دسته از فقها هم که به این مسأله، پرداخته‌اند بطور صریح در این باره سخن نگفته بلکه بطور گذرا در مبحث صفات قاضی، ذیل عبارت «تشریح» یا اتفاق قضات متعدّد در صدور حکم واحد، به این مطلب اشاره کرده و غالباً اقوال محقق حلی و علامه حلی را در این باره متذکر شده‌اند. از زمان شکل‌گیری دادگاه‌ها، روش تعدّد قاضی مورد تجزیه و تحلیل حقوقدانان (سبب نگارش مقاله، برنامه ای بود با عنوان «کاوش در قضا و قضاوت»، که بعد از ظهر روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۸۰/۶/۱۴ از شبکه ۴ سیما پخش گردید. مهمانان این برنامه از جمله آیت الله سید حسن مرعشی (معاون قضایی وقت رییس قوه قضائیه) در باره قضای شورایی سخن می‌گفتند. در همان تاریخ، اینجانب تصمیم گرفتم این مسأله را در فقه امامیه و حقوق ایران در قالب یک مقاله پژوهشی مورد بررسی قرار دهم. مقاله حاضر، حاصل همان جرقه‌ای است که ۶ سال پیش در چنین روزهایی زده شد) ایرانی قرار گرفته و نظرات مختلفی نیز تاکنون در این باره اظهار نموده‌اند. در حال حاضر (تابستان ۱۳۸۶) قانونگذار در اکثر موارد، روش وحدت قاضی را پذیرفته و مبنای عمل دادگاه‌ها قرار داده و در برخی موارد، در دادگاه کیفری استان، دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور، روش تعدّد قاضی را تشریح نموده است.

منظور از قضای شورایی و به تعبیر حقوقدانان، «تعدّد قاضی»، این است که: جمعی از قضات [دو نفر قاضی یا بیشتر] (در اصول فقه آمده است: اقل جمع، ۳ نفر است اما در برخی از دادگاه‌ها مانند دادگاه تجدید نظر که به روش تعدّد قاضی تشکیل می‌گردد رأی دادگاه توسط ۲ نفر انشا و امضا می‌گردد. فتأمل)، موضوع واحدی را بررسی کنند و بعد از شور و مشورت با یکدیگر، همگی حکم واحدی را صادر و انشا نمایند. این حکم امکان دارد با اتفاق آرای قضات یا با نظر اکثریت، انشا گردد. چنین حکمی، لازم الاتباع خواهد بود.

فرق قضای شورایی با مشورت قاضی با اهل علم و فن، این است که در قضای شورایی، قضات متعدّد، همگی رأی واحدی را انشاء می‌نمایند ولی در جایی که قاضی در مقدمات حکم با اهل علم مشورت می‌کند، تصمیم گیرنده نهایی، شخص قاضی است و به تنهایی، رأی مورد نظر را انشا می‌نماید.

یکی از آداب مستحب دادرسی اسلامی، مشورت قاضی با اهل علم در مسایل و مشکلات قضایی می‌باشد. نراقی تصریح می‌کند شایسته است قاضی حاکم، قبل از صدور حکم با اهل علم، مشاوره کند تا در صدور حکم دچار لغزش نگردد و اگر خطایی سهواً از او سر زد، اهل علم، او را از این خطا آگاه سازند و این به معنای تقلید قاضی از آنان نیست. شهید ثانی در مسالک، مراد از اهل علم را مجتهد می‌داند ولی مرحوم نراقی این نظر را قبول ندارد (امیرزاده، «فقه قضایی از دیدگاه ملّا احمد نراقی»).

سؤال اصلی مقاله، این است: آیا قضا و دادرسی می‌تواند به صورت «شورایی» باشد؟ به بیان دیگر: آیا قضا از طریق شورا در موضوع واحد مانند قتل و زنا از نظر فقه و حقوق ممکن و جایز است؟

به منظور پاسخ دقیق به سؤال فوق، مطالب مقاله را در ۲ قسمت تنظیم می‌نماییم:

الف ( قضای شورایی در فقه امامیه ؛ ب) تعدّد قاضی در حقوق ایران

### الف ( قضای شورایی در فقه امامیه

برخی از فقها، در کتاب القضاء به دنبال مطرح نمودن صفات قاضی، مسأله «تشریک در صدور حکم» را آورده و با ذکر ادله و مستندات، نظر خویش را اظهار نموده‌اند. با توجه به عدم اتفاق نظر فقها در این مسأله، نظر و ادله فقهای موافق و مخالف را جداگانه، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱- آرا و ادله فقهای موافق قضای شورایی

##### ۱-۱. شرایع محقق و شروح آن ( مسالک و جواهر )

محقق حلی (م ۶۷۶ هـ)، این مسأله را به صورت سؤال طرح می‌کند و می‌نویسد: «هل يجوزُ التّشريكُ بينهما في جهةٍ واحدةٍ، قيلَ بالمنع ... والوجهُ الجوازُ لان القضاء نيابةً تتبع اختيار المنوب ...» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ۶۲). آیا تشریک (شریک گردانیدن) دو قاضی در صدور حکم در یک موضوع، جایز است؟ گفته شده: جایز نیست ... ، اما محقق حلی قائل به جواز است. محقق معتقد است «قضا» امری است نیابی و تابع اختیار منوب عنه می‌باشد. محقق بطور صریح

نظر خویش را در مسألهٔ مختلف فیه بیان نکرده و استدلال وی نیز به ظاهر ناتمام است اما از آنجایی که قضا مانند وکالت، یک نوع نیابت است و با توجه به اطلاق ادلهٔ نیابت، می‌توان گفت: امر نیابت به هر صورتی که باشد، در اختیار منوب عنه است. البته همانطور که گفتیم دلیل اعم از مدعی است و به طور صریح نمی‌توانیم جواز قضای شوری را از عبارت محقق استنباط نماییم.

شهیدثانی (م ۹۶۵ هـ) در مسالک الافهام، پس از ذکر عبارت کتاب شرایع، گوید: دلیل قائلین به منع جواز قضای شوری این است که اختلاف زیادی در اجتهاد مشاهده می‌شود و خصومت‌ها بدون فصل باقی می‌ماند. وی پس از اشاره به قول مختار علامه و پسر بزرگوارش فخرالمحققین مبنی بر جواز، این چنین اظهار نظر می‌نماید: قضای شوری، انطباق بیشتری با ضابطه داشته و صدور حکم به این صورت بیشتر قابل اعتماد است، بخصوص از این جهت که از نظر ما، [قاضی] واحد، «مُصیب» است (شهیدثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ۳۵۵).

شهید ثانی در این قسمت به مسألهٔ تخطئه و تصویب اشاره می‌نماید. تخطئه و تصویب از فروع مسألهٔ اجتهاد است. آیا مجتهد در استنباط حکم از ادله، مُصیب است یا مخطی؟ شیعه و سنی در این مسأله با هم اختلاف دارند. طرفداران مکتب تخطئه را «مخطئه» و طرفداران مکتب تصویب را «مصوبه» می‌نامند. تصویب بردو نوع است: ۱- تصویب اشعری؛ ۲- تصویب معتزلی.

منظور از تصویب اشعری آن است که: در وقایعی که نصی دربارهٔ آنها وجود ندارد، از طرف خداوند متعال حکمی معین نشده بلکه حکم الله تابع ظن مجتهد است! قائلین به تصویب معتزلی گویند: خداوند در هر واقعه‌ای، حکم معینی دارد ولی مجتهد ملزم به اصابه و انطباق با آن نیست، چه فتوای او به واقع اصابه کند، چه نکند و به خطا رود، مُصیب است (غزالی، ۱۴۱۷، ۳۴۸ و ۳۵۲ - خُضری بک، ۱۴۰۹، ۳۷۷).

فقه‌های امامیه که قائل به تخطئه هستند، معتقدند: مقررات شرع در واقع یکی است و امکان دارد مجتهد در استنباط حکم از ادلهٔ فقهی، دچار خطا شود. اینان با استناد به روایت «اذا اجتهد الحاكم فاصاب فله اجران و ان اخطأ فله اجر واحد» که به صورت «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد» در کتب حدیثی، سند این عبارت پیدا نشد. م. صاحب فصول گوید: «فان هذه الروایة ... قد تَلَقَّتْهَا الامَّةُ بالقبول». نک: الفصول، ۴۰۷) شهرت دارد، گویند: مجتهدی که حکمش با حکم

خداوند (حکم ثابت واقعی) انطباق و اصابه پیدا کند دو اجر دارد و مجتهدی که نظرش به خطا رَوَد، اگرچه مخطی یعنی خطاکار است ولی در عین حال مأجور است و به خاطر تلاشی که به کاربرده، یک پاداش می بَرَد.

صاحب جواهر در شرح عبارت کتاب شرایع، قول به جواز را «اقوی» دانسته و همانند شهیدثانی می نویسد: آن گونه که از علامه حلی و پسرش فخرالمحققین حکایت شده، آنان نیز قائل به جواز می باشند، همانگونه که وکالت و وصایت دو نفر وکیل یا دو وصی در یک موضوع مورد قبول فقها قرار گرفته است (از نظر حقوقی نیز تعدد وکیل مورد پذیرش قانونگذار و حقوقدانان قرار گرفته است. نک: ماده ۱۸۵ ق. ا. د. د. ع. ا. ک و ماده ۳۱ ق. ا. د. د. ع. ا. م.)

صاحب جواهر در ادامه، نظر و ادله ی خویش را اینگونه بیان می نماید: «للاصل و لآته اضبط و اوثق للحکم خصوصاً بناءً علی ما هو الحقّ عندنا من انّ المصیب واحدٌ». (نجفی، بی تا، ج ۴۰، ۹۵ و ۶۰)

ادله صاحب جواهر (به ترتیب کتاب جواهر) عبارتند از:

۱- اقوی بودن؛ ۲- تشبیه مورد به جواز انتخاب دو وکیل یا دو وصی برای موکل یا یک موصی؛ ۳- اصل. به ظاهر، مراد از اصل، اصل جواز یا اصل اباحه می باشد؛ ۴- اضبط بودن؛ ۵- اوثق بودن؛ ۶- واحد بودن مصیب! یعنی رأی صادره توسط یک قاضی اگر منطبق با واقع باشد، صواب و درست است بنابراین، انشای حکم توسط دو یا چند قاضی، اقرب به واقع است.

## ۲- ۱. قواعد علامه و شروح آن (ایضاح الفوائد، مفتاح الکرامه)

علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) قضا به شکل شورایی را نافذ و معتبر دانسته و گوید: «و لو شرط اتّفاقهما فی حکم فالاقرب الجواز» اگر اتفاق نظر دو [یا چند] قاضی در انشای حکم، شرط شود، اقرب به صواب این است که چنین شرطی، جایز است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۴۲۲).

فخرالمحققین (م ۷۷۱ هـ) که به امر پدرش علامه حلی، کتاب قواعد الاحکام را شرح کرده و آن را «ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد» نامیده است، نظر مصنف (علامه) را به صورت زیر توجیه می نماید:



۱- اضبط بودن، وجه قُرب است یعنی قضای جمعی مشترک در مقایسه با قضای قاضی واحد، اضبط و انشای حکم به شکل شورایی، مناسب‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

۲- شهادت و بیّنه، یکی از ادلّه اثبات دعواست. همانطور که دو نفر با هم می‌توانند در دادگاه شهادت دهند دو قاضی نیز می‌توانند به صدور حکم مبادرت نمایند.

۳- چنان که دو نفر می‌توانند از ناحیه یک شخص، وکیل یا وصی شوند، دو قاضی می‌توانند از ناحیه مقام ولایت، در موضوع واحد، برای صدور رأی واحد، منصوب گردند.

فخرالمحققین در پایان این قسمت گوید: «الاولی عندی ماهو الاقرب عند المصنّف»، (فخر المحققین، ۱۳۸۹، ج ۴، ۳۰۰) آنچه نزد مصنّف [علامه] اقرب به صواب بود، نزد من اولی است یعنی قضای شورایی در مقایسه با قضای غیر شورایی، اولویت دارد.

سید جواد عاملی (م ۱۲۲۶ هـ) صاحب مفتاح الکرامه تشبیه قضای شورایی به مسأله انتخاب دو وکیل توسط موکل واحد را به عنوان دلیل جواز قضای شورایی، رد می‌کند و گوید این قبیل استدلال کردن، مصادره به مطلوب است. وی برای روش تعدّد قاضی، به وجوه زیر استدلال نموده است: ۱- اصل؛ ۲- عموم ادله؛ ۳ و ۴- اضبط و اوثق بودن حکمی که با اتفاق نظر دو نفر قاضی صادر شده است. وی در پایان این قسمت می‌فرماید: «و لعلّ الجواز أظهر» (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ۱۳).

### ۳- ۱. امام خمینی:

امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی درباره قضا به صورت شورایی و به نحو اکثریت، می‌فرماید: «در مورد قضاات مأذون، مانع ندارد که متعدّد باشند و با مشورت عمل کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ۲۹۲) به ظاهر، طبق نظر امام خمینی، قضاتی که مجتهد هستند نمی‌توانند بطور شورایی، حکم صادر کنند.

### ۴- ۱. آیت الله شیرازی:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی (ره) - از فقهای کثیر التالیف قرن حاضر - قضای شورایی را که با اکثریت آرای قضاات انجام می‌شود بدون اشکال دانسته و دلیل آن را متقن بودن قضای شورایی در مقایسه با قضای غیر شورایی (قضای قاضی واحد) و شمول اطلاقات ادله، می‌داند.

(شیرازی، ۱۴۰۱، ۷۲).

**۵- ۱. آیت الله موسوی اردبیلی:**

آیت‌الله موسوی اردبیلی مسأله را به شکل سؤال طرح می‌کند و می‌نویسد: «هل یصح ان ینصب اکثر من قاض واحد للنظر فی قضیة واحدة؟» وی در پاسخ، پس از صحیح دانستن چنین موردی گوید: اگر قضاات محکمه همگی متفقاً حکم را صادر کردند فیها المراد، و الا بر مبنای رأی اکثریت، حکم قضیه، انشامی گردد. (اردبیلی، ۱۴۰۸، ۱۷۵ تا ۱۷۶).

**ادله موافقین قضای شورایی:**

در صفحات پیشین، ضمن بیان اقوال فقها، به برخی از ادله مورد نظر آنان درباره جواز قضای شورایی اشاره کردیم. در این قسمت، ادله موافقین قضای شورایی را یکجا مرور می‌کنیم.

**۱- اصل جواز یا اصل اباحه**

اصل جواز یا اصل اباحه قضای شورایی، یکی از اصول عملیه [عامه] است. طبق مفاد این اصل، هرگاه در جواز یا عدم جواز امری - مانند قضای شورایی - شک نماییم، اصل، جواز آن است. منظور از جواز در اینجا، عدم منع شرعی است، یعنی لازم نیست که حتماً در کتب فقهی بحث قضای شورایی آمده باشد بلکه از آن جایی که منع و ردعی از ناحیه شارع به دست ما نرسیده، به معنای تأیید آن از سوی شارع می‌باشد و به تعبیر مرحوم بجنوردی: «عدم الردع یکنفی فی الامضاء» (بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۲۲۷).

**۲- عموم ادله**

مقصود از عموم ادله، عموم ادله قضا می‌باشد که شامل هر دو صورت (قضای شورایی و قضای غیر شورایی) می‌گردد. برخی از فقها مانند صاحب مفتاح الکرامه، این دلیل را به عنوان یکی از ادله جواز قضای شورایی معرفی کرده است (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ۱۲).

برخی از آیات و روایاتی که از اطلاق و عموم آنها می‌توان برای جواز قضای شورایی استدلال نمود، عبارتند از:

و امرهم شوری بینهم (آشوری، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ۳۸): مؤمنین، کسانی هستند که کارشان با مشورت بین خودشان انجام می‌گیرد. علامه طباطبایی می‌نویسد: آیه، اشاره دارد که مؤمنین اهل رشد هستند و در به دست آوردن رأی صحیح، دقت می‌کنند و به صاحبان عقل مراجعه می‌نمایند (علامه طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸، ۶۳).

... و شاورهم فی الامر (آل عمران، ۱۵۹). شور و مشورت به مفهوم تبادل نظر و تضارب آراء، به منظور دستیابی به تصمیم صواب یا صواب‌تر، مورد تأکید شارع مقدس قرار گرفته است تا جایی که این مسأله به رسول الله (ص) نیز امر شده است. اگرچه طبق ظاهر آیه، مخاطب نزول آیه، شخص پیامبر می‌باشد ولی مورد نزول آیه فقط شخص ایشان نیستند، بلکه حکم، شامل همه مسلمانان می‌گردد. به نظر می‌رسد اطلاق کلمه «الامر» در آیه شریفه، مورد قضای شورایی را نیز در برمی‌گیرد و الله العالم.

و ان خفتم شقاقَ بینهما فابعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها... (نساء، ۳۵). در مورد شقاق و اختلاف بین زوجین، نظر حکمین، ارزش قضایی داشته و دعوا، حل و فصل می‌شود. نظر دو حکم (یک حکم از سوی زوج و یک حکم از سوی زوجه) را می‌توان از مصادیق قضای شورایی دانست.

و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء، ۵۸).

کونوا قوامین بالقسط (نساء، ۱۳۵).

ثم یتجمع القضاء بذلک عند الامام الذی استقضاهم فیصوب آراءهم جميعاً. پس قاضیان فراهم می‌شوند و نزد امامی که آنان را قضاوت داده، می‌روند. او رأی همه را صواب می‌شمارد (نهج البلاغه، ۲۰).

### ۳- اضبط و اوثق بودن:

قضا به صورت شورایی در مقایسه با روش وحدت قاضی، مطمئن‌تر و محکم‌تر می‌باشد و به احتیاط نیز نزدیکتر است زیرا احتمال خطا و اشتبا به این صورت، کمتر خواهد بود. به علاوه، در مسایل کیفی بویژه دماء، باید احتیاط بیشتری معمول داشت، بی‌احتیاطی در اجرای حدود الهی، با مذاق شرع اسلام سازگار نیست.

#### ۴- واحد بودن مصیب :

گفته شد که یکی از ادله صاحب مسالک و صاحب جواهر بر جواز قضای شورایی، مصیب بودن قاضی واحد است. یعنی با استناد به مسأله تخطئه و تصویب، گوییم: از آن جایی که شیعه امامیه قائل به تخطئه است، حکم قاضی واحد را در صورت انطباق با واقع، مُصیب و لازم الاجرا می‌داند. بنابراین، امکان انطباق و اصابه با واقع در قضای شورایی، اقرب به واقع و احتمال خطائیز کمتر است.

#### ۵- نیایی بودن امر قضا :

در این مورد، ذیل عبارت کتاب شرایع توضیح داده شد.

#### ۶- وکالت :

در وکالت، موکل، ۲ نفر را وکیل در امری یا عقدی می‌کند. به نظر می‌رسد این دلیل، تمام نیست. قضا با وکالت فرق دارد، زیرا در قضا، انشای حکم است. البته می‌توان مورد وکالت را به عنوان آماره، مؤید یا قرینه بر جواز قضای شورایی آورد نه دلیل جواز.

#### ۷- وصایت :

همانطور که یک نفر به عنوان موصی، می‌تواند دو نفر را وصی خود قرار دهد تا با اتفاق نظر به مورد وصیت عمل کنند، در ما نحن فیه نیز جایز است قضات مأذون از سوی ولی امر یا نماینده او، به صورت جمعی، حکم صادر کنند.

#### ۸- قاضی تحکیم :

متحاکمان می‌توانند دو نفر یا بیشتر را در انشای حکم واحد، حکم قرار دهند. در تعریف قاضی تحکیم گفته شده: «هو الَّذی تراضی به الخصمان» (الروضه، ۶۸).

#### ۹- جواز تشریک در شهادت :

همانطور که دو نفر با هم می‌توانند در دادگاه شهادت دهند، دو یا چند نفر قاضی نیز می‌توانند به صورت جمعی و شورایی به صدور حکم مبادرت نمایند.

#### ۱۰- اصل عدم اشتراط وحدت قاضی :

یکی از فقهای معاصر می‌نویسد: مقصود از این اصل، آن است که اگر در اشتراط و عدم

اشتراط وحدت قاضی، شک نمودیم، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی، جاری می‌گردد... (مرعشی، ۱۳۷۹، ۵).

## ۱۱ - بنای عقلا :

به نظر نگارنده، با عنایت به پذیرش روش تعدّد قاضی در اکثر نظامهای حقوقی دنیا، می‌توان قضای شورایی را از باب سیره و بنای عقلا، معتبر دانست. با این توضیح که: سیره علمای عالم بویژه قضات، وکلا و حقوقدانان و قانونگذاران، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، استفاده از روش تعدّد قاضی در رسیدگی به پرونده‌ها خصوصاً پرونده‌های مهم می‌باشد.

### ب) آرا و ادله فقهای مخالف قضای شورایی

برخی از فقهای معاصر- در برابر بسیاری از فقها که قائل به شمول ادله بر نصب قضات متعدّد در امر واحد بوده -، قائل به منع قضای شورایی می‌باشند. این عده معتقدند: انشای حکم در افق نفس پدید می‌آید و انشای آن یک تصمیم فردی است و این، شخصی بودن حکم را به ذهن تداعی می‌کند و اگر برای یک موضوع، چند قاضی با یکدیگر تشریک نمایند ممکن است این توهّم پیش آید که هر کدام از قضات، مثلاً یک دوم یا یک سوم یا یک پنجم یا یک هفتم یا یک نهم، صلاحیت صدور حکم را دارا می‌باشند و حکم به همه آنان نسبت داده نمی‌شود.

صاحب جواهر، قضای شورایی را در صورتی قابل منع می‌داند که مجموع دو قاضی، یک قاضی به حساب آمده به گونه‌ای که هر قاضی، نصف قاضی تلقی شوند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۰، ۶۰).

آیت الله گلپایگانی از فقهای معاصر نیز متعرض این مسأله شده‌اند. ایشان پس از نقل نظر موافقین و مخالفین مسأله قضای شورایی، قول صحیح را منع جواز قضای شورای دانسته و می‌نویسد: «الصّحیح، المنع لأنّ الولاية من الامور ذات الاضافة فلا يمكن التّشريك فيها» (گلپایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۱۱۶)

قول صحیح، منع جواز قضای شورایی است به دلیل این که قضاوت، نوعی ولایت است و ولایت از امور ذات اضافه می‌باشد و تشریک در آن ممکن نیست.

ایشان در ادامه، موردی را استثنا نموده و به جواز قضای شورایی اینگونه تمایل نشان می‌دهد و گوید: مگر اینکه مراد از تشریک، منوط نمودن نفوذ حکم هر یک از قضات به تأیید و موافقت دیگری باشد [که در این صورت، منعی برای قضای شورایی وجود ندارد] (همان).

از جمله فقهای مخالف قضای شورایی، آیت الله محمد فاضل لنکرانی است. ایشان در پاسخ به سؤال: «آیا سیستم تعدد قاضی در نظام دادرسی اسلامی پذیرفته شده است؟ در صورت مثبت بودن جواب، کیفیت آن را به نحو اجمال بیان فرمایید.» می‌نویسد:

با توجه به این که قضاوت و حکم کردن به معنی انشای خاص و فصل خصومت است، لذا تعدد قاضی در مورد واحد و به عنوان انشا کنندگان حکم، معنی ندارد. چون هنگامی که قاضی واجد شرایط، نظر داد و انشای حکم کرد، محلی برای انشا و نظر دادن دیگران باقی نمی‌ماند. و خلاصه، مُسَبَّب واحد، سبب واحد دارد و تشریک معنی ندارد؛ مضافاً بر این که قضاوت، نوعی ولایت و امارت است و ولایت از امور ذات اضافه می‌باشد و تعدد در آن صحیح نیست. بلی قاضی می‌تواند در مقدمات حکم با اهل خبره و با دیگر قضات مشورت کند ولی تصمیم نهایی و انشای حکم با خودش که در رأس قرار دارد، می‌باشد. (فاضل لنکرانی، ج ۱، ۴۸۴- سؤال و جواب ۱۸۴۲).

### بررسی دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی

با توجه به آرا و ادله موافقین قضای شورایی و بیان منظور از قضای شورایی در ابتدای همین مقاله، دیدگاه این فقیه معاصر را در چهار بند مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- « هنگامی که قاضی واجد شرایط، نظر داد و انشای حکم کرد، محلی برای انشا و نظر دادن دیگران باقی نمی‌ماند»

به ظاهر، جواب، مربوط به سؤال نیست. در سؤال نیامده که اگر اول یک قاضی رأی داد و سپس قاضی دوم و سوم به انشای رأی مبادرت نمودند، مسأله چه حکمی دارد؟ بلکه بحث در این است که جمعی از قضات به اتفاق یا اکثریت، یک حکم را انشا می‌کنند، نه اینکه هر کدام جداگانه و یکی پس از دیگری، رأی صادر نمایند و اینکه « محلی برای انشا و نظر دادن دیگران باقی

نمی‌ماند»، موجه به نظر نمی‌رسد (ظریفی می‌گفت: در برخی از موارد، یک نفر از قضات، حکم را انشا می‌کند، سپس بقیه قضات، آن را امضا می‌کنند!)

۲- «مسبب واحد، سبب واحد دارد و تشریک معنی ندارد»

طبق این استدلال، قضای چند قاضی در یک موضوع، درست نیست بلکه قاضی واحد باید حکم قضیه را صادر نماید. اگرچه در پاسخ آیت‌الله فاضل لنکرانی در این باره توضیحی داده نشده، ولی در توجیه این استدلال می‌توان گفت: مسبب در این مسأله، حکم قاضی و سبب، خود قاضی است و بر اساس قواعد فلسفی، هر مسببی، سبب واحدی دارد. به بیان دیگر در فلسفه ثابت شده که توارد علتین (دو علت تامه) بر معلول واحد، محال است یعنی یک معلول نمی‌تواند دو علت تامه داشته باشد و در مانحن فیه، صدور رأی توسط چند قاضی به منزله دو یا چند سبب و علت تامه است و چنین چیزی از نظر عقلی و فلسفی، محال است.

در پاسخ به این استدلال می‌گوییم: در اینجا مسأله توارد علتین مطرح نیست زیرا به نظر می‌رسد رأی چند قاضی، علت واحد است و به تعبیر یکی از فقها: «در اینجا جمع حکم می‌کند یعنی جمع بما هو جمع به نحو عام مجموعی ملاک است نه تک تک اعضای جمع به نحو عام انحلالی.» (بجنوردی، ۱۳۷۹).

۳- «ولایت از امور ذات اضافه است»

در این باره، در قسمت ادله مانعین، سخن خواهیم گفت.

۴- «قاضی می‌تواند در مقدمات حکم با اهل خبره و با دیگر قضات، مشورت کند» این قسمت از پاسخ، ربطی به سؤال ندارد. زیرا سؤال درباره تعدد قاضی بود نه مشورت قاضی با قضات دیگر یا با اهل علم. همانطور که قبلاً گفتیم یکی از آداب مستحبیه قضا، مشورت قاضی با اهل علم است که این موضوع با مسأله قضای شورایی، فرق دارد. فتأمل.

### ادله مانعین:

فقهایی که قضای شورایی را جایز نمی‌دانند، به ادله زیر استناد کرده‌اند:

۱- ادله قضا، اعم از آیات، روایات و غیره، به قضای غیرشورایی انصراف دارد و در کتب فقهی

هم روش وحدت قاضی آمده است.

در پاسخ گوییم: اولاً چنین انصرافی را قبول نداریم. ثانیاً اگر انصراف وجود داشته باشد، انصراف بدوی است که با اندک تأملی، زایل می‌شود و قابل قبول نیست. (مرعشی، ۱۳۷۹، ۶). به تعبیر اصولی: منشأ انصراف ذهن ما از لفظ قضا، به سوی قضای غیرشورایی، ظهور خود لفظ نیست تا انصراف، ظهوری باشد بلکه منشأ انصراف مربوط به خارج است و ناشی از کثرت مصادیق قضای غیر شورایی در خارج می‌باشد و این صنف یا فرد، در خارج، غلبه وجودی دارد.

آیت الله بجنوردی گوید: «به نظر بنده، اطلاق و عموم آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران، مورد قضاوت شورایی را نیز در بر می‌گیرد. (بجنوردی، ۱۳۷۹). متن آیه، این است: قَبَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّيْتْ لَهُمْ و لو كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتِنَّا الْقَلْبَ لَانْفِضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ و اسْتَغْفِرْ لَهُمْ و شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَاذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.»

برای روشنتر شدن بحث، درباره انصراف، مختصراً توضیح می‌دهیم.

انصراف یعنی از شنیدن لفظ مطلق، ذهن ما متصرف و متوجه شود به سوی یک فرد یا یک صنف از آن لفظ مطلق نه به سوی معنای اصلی آن که اطلاق دارد.

علمای اصول فقه، اقسام فراوانی را برای انصراف ذکر کرده‌اند اما منشأی آن دو قسم است: ۱- انصراف بدوی؛ ۲- انصراف ظهوری.

انصراف ظهوری، آن است که منشأ انصراف ذهن به یک فرد یا یک صنف، ظهور خود لفظ باشد مانند لفظ حیوان که در اثر کثرت استعمال، در معنای غیرانسان از قبیل گاو و گوسفند و امثالهم استعمال می‌شود. اما منشأ انصراف بدوی، ظهور خود لفظ نیست بلکه منشأ خارجی دارد به عنوان نمونه، از عبارت «ماء عند اهل الکوفه»، ماء الفرات به ذهن عراقی‌ها می‌رسد و از «ماء عند اهل البغداد»، ماء الدجله به ذهن آنان می‌رسد. دلیلش این است که این دو ماء، در عراق غلبه وجودی دارد. طبق نظر اصولیین، انصراف ظهوری مانع تمسک به اصالة الاطلاق است زیرا اجازه نمی‌دهد که کلام در اطلاق، ظهور پیدا کند. اما انصراف بدوی، مانع تمسک به اصالة الاطلاق نیست و ما می‌توانیم به اصالة اطلاق عمل کنیم و بگوییم که مثلاً ماء، شامل همه آبها می‌شود و مختص آب دجله و فرات نیست. (مظفر، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۷۲ تا ۱۷۳ - آخوندخراسانی، ۱۴۱۲، ۲۸۹).

۲- اضافی بودن امر قضا و عدم امکان تشریح در آن



برخی از مخالفین قضای شورایی، اشکال عقلی وارد کرده و با استناد به اضافی بودن امر قضا قائل به عدم امکان تشریک در قضا هستند.

در توضیح و توجیه این استدلال می‌توان گفت: قضا از شؤون ولایت است و ولایت، از امور ذات‌الاضافه می‌باشد و همانطور که در فلسفه آمده است: در صفات ذات اضافه، تشریک، معنا ندارد زیرا این صفات به واسطه امر اکتسابی است که خارج از ذات می‌باشد و در ما نحن فیه، نصب اشخاص برای قضا یک عنوان اضافی است و باید به یک نفر داده شود نه به چند نفر (گله‌پایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ۱۱۶) و ولایت، که جزء امور وجدانی است، غیر قابل تجزیه می‌باشد. به علاوه، اگر این را نپذیریم لازمه‌اش توارد علتین بر معلول واحد خواهد بود و این عقلاً محال بوده و برخلاف قانون علیت و قاعده الواحد است. طبق مفاد قاعده الواحد «الواحد لا یصدُرُ عنه اِلَّا الواحد»، که گاهی از آن تحت عنوان الاصل الاصلی یاد می‌شود، از یکی جز یکی پدیدار نگردد؛ پس بسیار از یکی آفریده نباشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲، ۲۳۹ - ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۴۵۱).

در پاسخ به این دلیل مانعین گوئیم: اولاً گفته شد که هر کدام از قضات، از نظر ولایت، کامل هستند و طبق نظر همه یا اکثریت، رأی واحد، صادر و انشا می‌گردد؛ ثانیاً «مجرد ذات اضافه بودن انشا، مانع از تنفیذ یا حکم اضافی که از چند نفر صادر شده، نمی‌باشد.» (مرعشی، ۱۳۷۹، ۷) ثالثاً قبول نداریم که مورد از باب «توارد علتین» است زیرا ما در بحث قضای شورایی، رأی چند قاضی را مجموعاً علت واحد می‌دانیم و رأی و نظر یک‌یک افراد جمع به نحو مستقل و به اصطلاح، عام استغراقی (انحلالی) نیست (در قاعده «استحالة توارد علتین بر معلول واحد»، دو شرط اساسی معتبر است: ۱- استقلال در هر کدام از دو علت، ۲- مشخص بودن معلول. «اگر علتین، مستقل نباشد مانند اینکه اجزا یا شرایط علت باشند، توارد آنها بر معلول واحد، محال نخواهد بود. چنان که اگر معلول، واحد شخصی نباشد بلکه واحد نوعی یا جنسی باشد، می‌تواند به چند علت مستند شود ...)، بلکه رأی به همه یا اکثریت قضات نسبت داده می‌شود. البته هر قاضی در اعلام نظر خویش، استقلال رأی دارد!

یکی از فقها در رد نظر و استدلال مانعین قضای شورایی، صراحهً گوید: «اگر استدلال فوق [منظور، استدلال آیت الله فاضل لنکرانی مبنی بر این که: مسبب واحد، سبب واحد دارد ...] درست

باشد، لازم می‌آید فضای شورایی، منع عقلی داشته باشد ... این نوع اجتهادهای ظنی، اجتهاد در مقابل نصّ صریح قرآنی است [!] ...» (مرعشی، ۱۳۷۹، ۷)؛ رابعاً در مانحن فیه می‌توانیم قائل باشیم که هر معلول دارای دو علت باشد زیرا مسأله قضا، جزء امور اعتباری است و تابع اعتبار معتبر می‌باشد و قانونگذار می‌تواند قضای شورایی را معتبر بداند و در مقام تشریح و قانونگذاری منعی به نظر نمی‌رسد.

التهایه، پابندی به اصول و مسایل فلسفی در امور اعتباری و مسایل فقهی، ضروری نیست و خلط امور تکوینی با امور اعتباری و جاهت ندارد (برای اطلاع بیشتر، نک: امیرزاده، تأثیر علوم عقلی در علم اصول فقه، ص ۲۰۷ - ۲۰۹) قواعد فلسفی و اعتباریات فقهی).  
۳ - تشبیه مورد با دو وکیل و دو وصی، شبیه مصادره به مطلوب است.

مانعین قضای شورایی گویند: تشبیه کردن اختیار دو قاضی به تعیین دو وکیل، شبیه مصادره به مطلوب (هرگاه دلیل، عین مدعا باشد، آن را مصادره گویند. به بیان دیگر، مصادره، قضیه‌ای است که بدون آنکه دلیلی بر صحت اقامه شده باشد، آن را مسلم گرفته و بر اساس آن استدلال نمایند یعنی استدلال به چیزی که خود ثابت نشده است.) است زیرا صدور رأی، یک امر استقلالی است و در افق نفس پدید می‌آید ولی وکالت یک امر اجرایی است.

در پاسخ این دلیل گفته‌اند: «اگر تصوّر مناسبی به صورت وابستگی نفوذ رأی هر یک به دیگری به دست بدهیم مشکل استقلال و شخصی بودن رأی، حل شده و تشبیه آن به مورد مشابه وکالت، تشبیه بی‌جایی جلوه نمی‌کند.» (یثربی، ۱۳۷۸، ۷۷ تا ۷۸).

#### ۴- رفع اختلاف با امر مورد اختلاف

یکی از اشکالاتی که در این باره، مطرح شده، این است که: کار قضا و دادرسی، رفع اختلاف و فصل خصومت است. چگونه می‌توان از طریق قضای شورایی که قضات پرونده در اظهارنظر و تطبیق مورد با قانون، با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اختلاف را رفع نمود؟ به بیان دیگر رفع اختلاف از طریق قضای شورایی، خودش، موجد و موجب اختلاف می‌گردد و با فلسفه قضا، سازگاری ندارد. (اردبیلی، ۱۴۰۸، ۱۷۷).

در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت: اگر قضات در مسأله مورد نظر اتفاق نظر داشتند، موضوع اشکال، منتفی است. چنانچه با نظر اکثریت، رأی صادر شده باشد، حکم قضات اکثر، ملاک و معتبر است. در چنین موردی، نظر اقلیت، اگر چه دارای احترام است ولی از نظر حقوقی ضمانت اجرایی ندارد.

## تعدد قاضی در حقوق ایران

در تشکیل دادگاه‌ها، معمولاً دو روش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

۱- روش وحدت؛ ۲- روش تعدد یا روش ثنویت (و به تعبیر فقها، قضای شورایی).

در روش اول، قاضی واحد، محاکمه را به عهده می‌گیرد اما در روش تعدد، جمعی و هیأتی از قضات، به اتفاق یا اکثریت، رأی واحدی را صادر می‌نمایند. از نظر حقوقی، تعداد اعضای رسیدگی کننده به پرونده در روش تعدد قاضی، باید فرد باشند مانند ۳، ۵، ۷، ۹ (آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۴، ۱۱۳) که این مورد در محاکم تجدید نظر استان‌ها رعایت نمی‌شود.

در کشورهای خارجی از هر دو روش استفاده شده است. با توجه به نزدیکی روش دادرسی در کشور ایران با فرانسه، ابتدا به روش دادرسی در فرانسه اشاره می‌نماییم.

در کشور فرانسه، بجز دادگاه‌های بخش که در امور خلافی به روش قاضی واحد تشکیل می‌گردد، اکثر دادگاه‌ها، به روش تعدد قاضی یا هیأتی [هیأت قضات] به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند. از قبیل:

دادگاه شهرستان (برای رسیدگی به امور مدنی و امور جنحه)؛ دادگاه استیناف؛ دادگاه جنایی (با حضور قضات و هیأت منصفه)؛ دیوان عالی کشور اعم از شعبات دیوان و هیأت عمومی دیوان (عرفانی، ۱۳۷۳، ۸۱ تا ۸۹).

گفتنی است در کشور فرانسه «هیچ قاضی نمی‌تواند در دادگاهی خدمت کند که از قاضی واحد تشکیل می‌شود مگر اینکه مدتی در دادگاه‌هایی که با قضات متعدد تشکیل می‌یابند، کار کند و به حد کافی تجربه بیاموزد» (آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۷۰) اما در کشور ما برعکس است، قضات در ابتدای خدمت، به تنهایی حکم صادر می‌کنند و پس از کسب تجربه، به دادگاه‌های بالاتر که نوعاً

به روش تعدّد قاضی تشکیل می‌شود، می‌روند!

روش وحدت یا تعدّد قاضی پیش از انقلاب اسلامی در ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در دادگاه‌های بخش مستقل، جُنحه، صلح و دادگاه اطفال، روش وحدت قاضی، حکمفرما بود. البته در مورد جنایات اطفال بزهکار، دادگاه اطفال با حضور قاضی دادگاه و دو نفر مشاور از بین کارمندان قضایی بازنشسته یا فرهنگی (استاد - مدیر - دبیر - آموزگار) که در امور مربوط به اطفال دارای علاقه و بصیرت بودند، تشکیل می‌گردید. رأی دو نفر مزبور، جنبه مشورتی داشت و رأی توسط قاضی دادگاه صادر می‌گردید (مفاد ماده ۳ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، مصوب ۱۰ / ۹ / ۱۳۳۸). قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دادگاههای جنایی با روش تعدّد قاضی تشکیل می‌شد. به موجب ماده ۴ قانون محاکم جنایی مصوب ۱۳۳۷، محکمه جنایی در مورد رسیدگی به جنایاتی که مجازات قانونی آن، حبس دائم یا اعدام بود، مرکب از ۵ نفر و در مورد سایر جنایات، مرکب از ۳ نفر تشکیل جلسه می‌داد.

دادگاه‌های کیفری استان که به آرای دادگاه‌های جُنحه، رسیدگی پژوهشی می‌نمود و دیوان کیفر کارکنان دولت (قانون مصوب ۱۹ / ۲ / ۱۳۳۴) نیز طبق روش تعدّد قاضی به دعاوی و جرایم رسیدگی می‌کردند.

### تعدّد قاضی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در بین مسؤولین نظام بویژه مسؤولین قضایی و فقها، این فکر قوت گرفت که همه قوانین باید منطبق با مقررات و موازین فقهی باشد و برخی با استدلال به اینکه روش تعدّد قاضی در کتب فقهی نیامده، به نحوی از آنجا با رسیدگی پرونده‌ها به روش تعدّد قاضی مخالفت می‌نمودند و به همین دلیل، استفاده از مشاور به جای مستشار در برخی از موارد، پیش بینی گردید، حتی در سال ۱۳۶۸، شورای عالی قضایی منحل و اختیارات و وظایف آن به یک نفر به نام «رییس قوه قضائیه» واگذار گردید.

اگرچه با توجه به محتوای پرونده‌ها و رعایت اصل تخصص قاضی در رسیدگی به دعاوی، دادگاه‌ها را به دو دسته کیفری (جزایی) و حقوقی (از آن جایی که مسایل حقوقی نوعاً به دو دسته



کیفری و مدنی تقسیم می‌شوند، استعمال دادگاه حقوقی یا مسایل حقوقی در برابر دادگاه کیفری یا مسایل کیفری، غلط است. البته این غلط از صحیح متروک، شهرت بیشتری دارد تا جایی که عبارت معروف را به یاد انسان می‌آورد که: «الغلط المشهورُ خیرُ من الصَّحیح المتروک!». تقسیم می‌نمایند، اما در این مقاله، مسأله تعدد قاضی را براساس تاریخ تصویب قوانین موضوعه، اعم از کیفری و مدنی، مورد بررسی قرار داده و در پایان، محاسن و معایب قضای شورایی را آورده‌ایم.

### ۱- لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص

طبق ماده یک لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص (مصوب ۱/ ۷ / ۱۳۵۸)، این دادگاه با حضور یک نفر مجتهد جامع الشرائط و یک یا دو مشاور حقوقدان تشکیل می‌گردید ولی صدور حکم با مجتهد بود که ریاست دادگاه را برعهده داشت.

### ۲- لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی

در ۱۰ مهر سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب، با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی، روش تعدد قاضی را حتی به دادگاههای جنحه نیز تسری داد.

به موجب ماده ۳ این قانون: «هر دادگاه حقوقی یا جزایی یا شرکت ۳ قاضی تشکیل می‌گردد که مرکب از یک رییس و دو مستشار خواهد بود ...»

در تبصره این ماده، آمده بود: «... رأی قضات در صورت اتفاق منطوق اعتبار خواهد بود و در هر مورد که بین آن دو اختلاف نظر حاصل شود یک نفر دیگر از قضات دادگاه حقوقی یا جزایی ... برای مشاوره و رأی، ضمیمه خواهد شد. در این صورت، رأی اکثریت، معتبر است.»

### ۳- قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری

در سال ۱۳۶۱ قانونی با عنوان «قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری» به تصویب کمیسیون قضایی مجلس رسید.

مطابق این قانون، روش تعدد قاضی در دادگاهها منسوخ شد و نظام وحدت قاضی جای آن را گرفت. دادگاههای کیفری به دادگاه کیفری ۱ و ۲ تقسیم و برای جلوگیری از معایب روش وحدت قاضی، وجود مشاور در این دادگاهها پیش بینی گردید. بر اساس این قانون، وجود مشاور در دادگاه کیفری ۱، اجباری و در دادگاه کیفری ۲، اختیاری و غیر الزامی بود.

#### ۴- قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲

به موجب مادّین ۲ و ۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ (مصوّب ۳ / ۹ / ۱۳۶۴)، دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ با حضور یک نفر قاضی (رییس یا عضو علی البدل) تشکیل می‌گردید. البته حضور یک نفر مشاور در دادگاه حقوقی یک الزامی ولی در دادگاه حقوقی ۲، اختیاری بود.

۵- قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور قانون یاد شده، در ۳۱ / ۳ / ۱۳۶۸، به تصویب مجلس رسید.

از جمله نکات مهم این قانون، مادّه ۳ و ۴ بود. بر اساس مفاد این دو مادّه، تشکیل دادگاه کیفری اعم از یک و دو، با یک نفر رییس یا عضو علی البدل تشکیل می‌گردید و حضور الزامی مشاور در دادگاه حتی در دادگاه کیفری یک، مُلغی شد، و در صورت نیاز و درخواست رییس یا عضو علی البدل دادگاه، مشاور در دادگاه حضور می‌یافت و پس از مطالعه دقیق پرونده، پس از خاتمه رسیدگی، ظرف مدت ۵ روز، نظر مشورتی خود را بطور مشروح و مستدلّاً به دادگاه ارائه می‌داد.

۶- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (معروف به قانون دادگاههای عام) مصوّب ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۳.

یکی از مهمترین ابتکارات این قانون، احیای دادگاههای استان به منظور تجدید نظر در احکام دادگاههای عمومی (اعم از حقوقی و کیفری) و انقلاب، و استفاده از روش تعدّد قاضی در این دادگاهها می‌باشد.

مطابق مادّه ۲۰ این قانون، دادگاه تجدید نظر در مرکز هر استان، از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو، رسمیت می‌یابد. براساس نظریّه مشورتی اداره حقوقی دادگستری به شماره ۴۵۷۰ / ۷ مورّخه ۴ / ۳ / ۷۳، منظور قانونگذار از حضور دو نفر عضو در دادگاه تجدید نظر، «حضور دو قاضی، اعم از رئیس و مستشار یا دو مستشار» می‌باشد.

گفتنی است بر اساس موادّ قوانین آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی، و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوّب

۲۸ / ۷ / ۱۳۸۱)، مرجع تجدید نظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، با توجه به نوع جرم، دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور است. مرجع تجدید نظر آرای دادگاه کیفری استان، دیوان عالی کشور است و آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی، در هر حوزه قضایی، در دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان، تجدید نظر می‌شود.

#### ۷- شورای حل اختلاف

شورای حل اختلاف، به موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۹) به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی در سیستم قضایی ایران وارد شد.

این شورا، به «رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارند یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است»، می‌پردازد. تصمیمات این شورا نیز با رأی اکثریت معتبر خواهد بود. مطابق ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی این ماده، آرای شورای حل اختلاف، ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه عمومی حوزه قضایی مربوط است، مشروط بر اینکه اکثریت اعضای شورا با تجدید نظر خواهی موافق باشند!

یکی از حقوقدانان معاصر، به درستی، واگذار شدن حق تجدید نظر خواهی محکوم علیه به مرجع صادر کننده رأی و دادن اختیار مخالفت با اعمال حق تجدید نظر خواهی محکوم علیه به شورای حل اختلاف را معایر اصول بنیادین دادرسی و خلاف قانون می‌داند (شمس، ۱۳۸۵، ج ۲، ۳۴۷).

۸ - قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (معروف به قانون احیای

دادسرامصوب ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۱)

یکی از محورهای اساسی این قانون، قبول روش تعدد قاضی در رسیدگی به برخی از جرایم مهم است.

قانون یاد شده، بدون هیچ‌گونه تغییری در متن ماده ۲۰ (قانون مصوب ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۳)، رسیدگی به جرایم مهم را، حسب مورد، به ۳ یا ۵ قاضی محول کرد و به این وسیله، دادگاهی با نام دادگاه کیفری استان به مراجع قضایی کشور اضافه شد.

مطابق تبصره یک ماده ۲۰، جرایمی که مجازات آنها اعدام یا قصاص یا ... باشد، متهم در دادگاه کیفری استان که به روش تعدّد قاضی با حضور ۳ یا ۵ قاضی تشکیل می‌گردد، محاکمه می‌شود. با عنایت به مفاد تبصره فوق و تبصره ماده ۴ قانون مارُ الذکر، به نظر می‌رسد رسیدگی به جرایم موادّ مخدرِ مستلزم مجازاتِ اعدام و سایر جرایم موضوع ماده ۵ که مجازات قانونی آنها، قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است به ادله مختلف از قبیل تشکیل دادگاه به روش تعدّد قاضی و دارا بودن تجربه ی بیشتر قضات دادگاه کیفری از جمله تجربه قضایی در دادگاه‌های بدوی، باید در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد نه در صلاحیت دادگاه انقلاب که در آنجا یک نفر قاضی، به تنهایی می‌تواند حکم مجازات اعدام را صادر نماید.

جای بسی شگفتی است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه خود به شماره ۶۶۴ مورخه ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۸۲، بدون در نظر گرفتن مفاد موادّ قانونی تبصره ماده ۴، تبصره یک ماده ۲۰ قانون دادگاههای عام، و ماده ۲۰ آیین نامه اصلاحی مصوب ۹ / ۱۱ / ۱۳۸۱، رسیدگی به جرایم موادّ مخدرِ مستلزم مجازاتِ اعدام را مطلقاً در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی قرار داد و صراحتاً اعلام داشت:

... مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یاد شده [ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۱ ] که به موجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات آنها اعدام می‌باشد را در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار داده است، منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی می‌باشد ... !

#### ۹ - قانون هیأت منصفه

ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی را با حضور هیأت منصفه در دادگاه جنایی پیش بینی کرده بود. به موجب ماده ۳۴ لایحه مذکور، «دادگاه جنایی برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی مرکب از ۳ نفر دادرس و حضور [ ۳ نفر از اعضای ] هیأت منصفه تشکیل می‌گردد ... در صورت تساوی آراء، رأی رئیس دادگاه با هر طرف که باشد، قاطع است [! ] ...»



بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.

از مشروح مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی در جلسه شصت و دوم در خصوص هیأت منصفه به دست می‌آید که در خصوص مشروعیت و مبانی فقهی هیأت منصفه، بین اعضا، اختلاف نظر بود. مخالفین نهاد هیأت منصفه اظهار داشتند: این نهاد که اعضای آن مرکب از افراد عامی و غیرحقوقدان یا غیر مجتهد هستند، در اسلام، سابقه ندارد. در مقابل، موافقین می‌گفتند: در فقه آمده است که گروهی از اهل خبره، می‌توانند اشتباهات قاضی را به او تذکر دهند و قاضی را از خطا و اشتباه مصون بدارند (شایان ذکر است آنچه که ما در صدد بررسی آن هستیم با آنچه که در فقه آمده، تفاوت دارد زیرا تذکر علما به قاضی، الزام آور نیست و در حد تذکر و مشورت است اما به نظر می‌رسد هیأت منصفه، صرفاً یک نظر مشورتی نمی‌دهد بلکه می‌توان آن را نظر قضایی محسوب کرد که قاضی با در نظر گرفتن آن و بر اساس قانون! حکم صادر می‌کند).

در نهایت، در متن اصل ۱۶۸ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی و با حضور هیأت منصفه پیش بینی گردیده و در انتهای اصل، قید «موازین اسلامی» آورده شد تا مشکل شرعی این نهاد نیز رفع گردد. (هاشمی، ۱۳۷۱، ۱۳۹)

قانون هیأت منصفه در تاریخ ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۸۲ در ۱۵ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب ماده ۷ این قانون، دادگاه رسیدگی کننده به جرایم [اتهامات] سیاسی و مطبوعاتی، «در تهران با حضور حداقل ۱۱ نفر و در استان‌ها با حضور ۹ نفر از اعضای هیأت منصفه تشکیل شده و رسمیت خواهد یافت. ملاک تصمیم‌گیری هیأت منصفه، آرای اکثریت حاضران خواهد بود.» منظور از دادگاه رسیدگی کننده به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، دادگاه کیفری استان است که پس از اعلام نظر هیأت منصفه، با روش تعدد قاضی (با حضور ۳ یا ۵ نفر قاضی) تصمیم مقتضی را اتخاذ و بر اساس قانون، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

با توجه به تنوع ترکیب اعضای هیأت منصفه مقرر در ماده ۲ و ۴ قانون هیأت منصفه، به ظاهر، نظر شارعین قانون اساسی مبنی بر انتخاب اعضا بر اساس موازین اسلامی تأمین نشده است.

## ۱۰- دادگاه ویژه روحانیت

بر اساس ماده ۵۰ آیین نامه دادرها و دادگاههای ویژه روحانیت مصوب ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۹ و اصلاحی ۵ / ۹ / ۱۳۸۴، « هر شعبه از دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت، از یک رئیس و دو مستشار تشکیل و با اکثریت آرا، اتخاذ تصمیم می‌نماید. . . ».

## ۱۱- دیوان عالی کشور

در اصل ۱۶۱ قانون اساسی، به سه وظیفه مهم دیوان عالی کشور به شرح زیر تصریح شده است:

۱- نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم؛

۲- ایجاد وحدت رویه قضایی؛

۳- انجام مسوولیت هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود [از قبیل عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، و غیره].

با توجه به صراحت بند ۱ مبنی بر لزوم نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم دادگستری، تجدید نظر برخی از احکام، فرجام خواهی و تقاضای اعاده دادرسی، در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود (رسیدگی شکلی نه ماهوی).

هر یک از شعب دیوان عالی کشور از دو نفر قاضی واجد شرایط که یکی از آنها رئیس شعبه و دیگری مستشار است، تشکیل می‌گردد (مفاد ماده ۳۸ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸). به موجب ماده ۴۱ قانون ماز الذکر، «در صورت اختلاف نظر بین دو عضو شعبه، . . . یکی از قضات شعب دیگر به آنان ضمیمه و نظر اکثریت ملاک خواهد بود.» همانطور که ملاحظه می‌شود شعب دیوان با روش تعدد قاضی تشکیل می‌گردد.

شایان ذکر است با توجه به قابل تجدید نظر شناخته شدن برخی از احکام، قبل از تصویب قانون احیای دادرها از یک سو، و لزوم قطعی شدن احکام از سوی دیگر، قانونگذار تصمیم گرفت باتأسیس شعبه تشخیص در دیوان عالی کشور، از تجدید نظرهای مکرر و بی‌مورد جلوگیری کند.

به موجب تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون احیای دادرها و ماده ۲۱ آیین نامه اصلاحی (مصوب ۹ / ۱۱ / ۱۳۸۱)، شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که «شعبه تشخیص» نامیده می‌شد و از ۵ نفر

از قضات دیوان عالی کشور (یک نفر رئیس و ۴ مستشار دیوان عالی کشور) به انتخاب رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردید، به درخواست تجدید نظر نسبت به آرای قطعی مبنی بر خلاف بین شرع یا قانون، رسیدگی می‌کردند. رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضا و تصمیمات آن با اکثریت آرا بود (در صورتی که رئیس قوه قضائیه، رأی صادر توسط شعبه تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص می‌داد، پرونده، جهت رسیدگی به مرجع صالح! ارجاع می‌شد. با توجه به اعتراض و ایرادات حقوقدانان، وکلا، قضات و کارشناسان فن، مبنی بر مداخله ریاست قوه قضائیه در آرای قطعی شعب تشخیص به بهانه خلاف بین شرع و عدم لزوم چنین شعبه‌ای با این صلاحیت در دیوان، ماده ۱۸ قانون یاد شده مطابق قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۸۵، اصلاح و به موجب تبصره ۴ این ماده، پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص، منحل اعلام گردید! برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه، نک: شمس، آیین دادرسی مدنی، ۲ / ۳۰۸ - ۳۱۰؛ آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ۴ / ۳۰ - ۳۱ « اندیشه‌ها »؛ آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۱ / ۹۰ - ۹۱).

ایجاد وحدت رویه قضایی از وظایف دیگر دیوان عالی کشور است که این مهم، توسط هیأت عمومی دیوان صورت می‌گیرد.

به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸- که به ظاهر، جایگزین قانون مربوط به وحدت رویه قضایی ۱۳۲۸ با اصلاحات بعدی شده - « هرگاه در شعب دیوان عالی کشور یا هر یک از دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط از قوانین، آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند... رأی اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد، ملاک عمل خواهد بود... »

### محاسن و معایب قضای شورایی

قضای شورایی و به تعبیر حقوقدانان «تعدد قاضی»، دارای محاسن و معایبی است که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌شود.

## محاسن قضای شورایی:

۱- کاهش اشتباهات و تصمیم گیری دقیق‌تر توسط قضات متعدّد هنگام رسیدگی به مسایل قضایی بخصوص در پرونده‌های سنگین مثل قتل، زنا، جرایم موادّ مخدر، محاربه و غیره.

۲- استفاده قضات بویژه قضات کم تجربه و جوان از فکر و تجربه قضات دیگر. یکی از حقوقدانان معاصر می‌نویسد: «وجود قضات متعدّد در یک دادگاه، این امکان را به وجود می‌آورد که آنان با هم مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند. دادرسان جوان و تازه کار از تجربیات قضات با سابقه بهره مند گردند.» (آخوندی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۱۶۹).

۳- افزایش مصونیت قضات و کاهش اعمال نفوذ اشخاص در پرونده‌هایی که توسط هیأت قضات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در صورت مراجعه اشخاص به هر کدام از قضات، نوعاً گفته می‌شود من تنها تصمیم نمی‌گیرم، تصمیم گیری با جمع است و ... . اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن یک قاضی بویژه قاضی تازه کار، معمولاً آسانتر از اعمال نفوذ در هیأتی از قضات بویژه قضات باتجربه است.

۴- احترام بیشتر مردم به احکام دادگاههایی که به صورت شورایی، انشا می‌گردد. به بیان دیگر این احکام نزد عامه مردم در مقایسه با احکامی که توسط قاضی واحد صادر می‌شود، از مصونیت بیشتری برخوردار هستند و طرفین دعوی بویژه محکوم له، اِفتاع می‌شوند و اطمینان خاطر بیشتری پیدا می‌کنند.

## معایب قضای شورایی:

۱- اطالۀ دادرسی:

از جمله عیوب روش تعدّد قاضی، آن است که این روش، گاهی موجب کند شدن جریان دادرسی می‌شود که با اصول دادرسی مطابقت ندارد.

یکی از فقهای معاصر در پاسخ گفته: «هرچند در بدو اعمال روش تعدّد، ممکن است در انجام امور، کندی حاصل شود ولی به هر حال، به تدریج، این مجمع قضایی به رویه‌های ثابتی دست خواهد یافت» (بجنوردی، ۱۳۷۹).

۲- هزینه بر بودن:

یکی دیگر از عیوب روش تعدّد قاضی در مقایسه با روش وحدت قاضی، هزینه بر بودن پرونده‌هایی است که توسط دو یا چند قاضی رسیدگی می‌شود.

در پاسخ می‌توان گفت: اگر چه رسیدگی به پرونده‌ها توسط دو یا چند قاضی، دارای بار مالی است ولی این عیب و ایراد مربوط به ماهیت روش تعدّد قاضی نیست بلکه مربوط به وضعیت اقتصادی دولت است و طبق موازین اسلامی و قانونی، دولت موظف است نسبت به رسیدگی و حلّ و فصل کلیّۀ دعاوی و احقاق حق، به هر طریق ممکن اقدام نماید.

### جمع بندی :

یکی از شرایط و صفات قاضی، از نظر فقهی، اجتهاد است و می‌توان گفت به همین لحاظ روش دادرسی در اسلام، غالباً روش وحدت قاضی بوده، و مسأله قضای شورایی نیز بطور صریح در اکثر کتب فقهی نیامده است، اما با توجه به ادلّه موافقین و نارسا بودن ادلّه مخالفین، و عدم منع قضای شورایی در فقه - در قسمت آداب محرّمۀ قضا - به مدلول «عدم الردع یکفی فی الامضاء»، به نظر می‌رسد قضای شورایی، مورد تأیید و امضای شارع قرار گرفته است. علاوه بر قبول روش تعدّد قاضی توسط عموم حقوقدانان، قانونگذار نیز در برخی از موارد، روش تعدّد قاضی را پذیرفته و در قوانین موضوعه آنها را آورده است.

در مقام موازنه و سنجش محاسن و معایب قضای شورایی، محاسن و کمالات این روش بر عیوب آن رجحان داشته و در مجموع، در رسیدگی به دعاوی و جرایم، روش تعدّد قاضی بهتر از روش وحدت قاضی است.

### پیشنهادها

با توجه به مطالعات و تحقیقات نگارنده درباره موضوع مورد بررسی، مصاحبه و مشورت با تنی چند از قضات و کلا و کارکنان دادگستری و صحبت با طرفین دعوا، پیشنهادهای زیر به عنوان

حُسن خِتام تقدیم می‌گردد. امید است مورد استفاده پژوهشگران و متولیان امر قضا قرار گیرد. انشاءالله.

۱- فقها و حقوقدانان اسلامی به مقتضیات زمان و مکان در استنباط احکام توجّه و عنایت بیشتری داشته باشند و به جای تأکید بر «انطباق» قوانین با شرع و فقه، مانند شهید سید حسن مدرس «عدم مغایرت» یا «عدم تعارض» قوانین موضوعه با فقه و حقوق اسلامی را کافی بدانند. مرحوم مدرس در سال ۱۳۳۰ قمری (حدود ۱۰۰ سال قبل) زمانی که عضو کمیسیون مجلس دارالشوری و کمیسیون خارج از مجلس بود، با توجّه به عدم مخالفت قوانین عرفی با موازین شرعی و فقهی، قوانین موضوعه را امضا و تأیید فرمود. (آشوری، ۱۳۸۵، ج ۱، ۷۰، ۷۱).

۲- رسیدگی به جنایات و جرایم مهم با کیفرهای سنگین، حتماً به روش تعدّد قاضی صورت گیرد، و به بهانه سرعت، دقت را فدا نکنیم. رسیدگی به جرایم مربوط به موادّ مخدر مستلزم مجازات اعدام و محاربه و سایر جرایمی که مجازات اعدام برای آنها پیش بینی شده، در دادگاه کیفری استان صورت گیرد و الاً جلسات رسیدگی در دادگاه‌های انقلاب به روش تعدّد قاضی تشکیل گردد تا علاوه بر حقوق جامعه، حقوق متهم نیز حفظ شود.

۳- بهتر است بعد از اعلام ختم دادرسی، در صورت مساعد بودن زمینه برای صدور رأی، دادگاه وارد شور شده و قبل از انشای رأی، قضات دادگاه، متفرّق نشوند.

۴- با توجّه به ماهیت تصمیمات هیأت منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، پیشنهاد می‌شود اعضای هیأت منصفه از بین اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی که آشنا به مسایل فقهی و حقوقی و مسایل سیاسی و مطبوعاتی هستند، انتخاب گردد و در قانون پیش بینی شود که اعضا با رعایت عدالت و انصاف، و به دور از هرگونه جهت گیری سیاسی، در هنگام تصمیم‌گیری، به آثار حقوقی ناشی از تصمیم هیأت منصفه توجّه داشته باشند.

وآخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین

## فهرست منابع:

۱- قرآن کریم.

- ۲- آخوند خراسانی، مآ محمد کاظم، (۱۴۱۲)، **کفایه الاصول**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳- آخوندی، دکتر محمود، (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران، چاپ اول (چاپ جدید)، ۵ جلدی، جلد ۲ و ۴، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۳- ----- (۱۳۸۵)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران، جلد ۱ و ۲، چاپ یازدهم، انتشارات سمت.
- ۴- ابراهیمی دینانی، دکتر غلامحسین، (۱۳۸۰)، **قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی**، بی جا، ۲ جلدی، جلد اول، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- ابن منظور افریقی مصری، محمد بن مکرم، (بی تا)، **لسان العرب**، بیروت، ۱۵ جلدی، جلد ۱۵، دارالطباعه و النشر.
- ۶- اردبیلی (موسوی اردبیلی)، آیت الله سید عبدالکریم، (۱۴۰۸)، **فقه القضاء**، قم، چاپ اول، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین.
- ۷- اصفهانی، شیخ محمد حسین بن عبدالرحیم (معروف به «صاحب فصول»)، (۱۴۰۴)، **الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة**، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیة، چاپ سنگی.
- ۸- امام خمینی (موسوی خمینی)، آیت الله سید روح الله، (۱۳۶۷)، **رسالة نوبین** (ترجمه بخشهایی از تحریر الوسیله)، ترجمه و توضیح: عبد الکریم بی آزار شیرازی، تهران، ۴ جلدی، جلد چهارم (مسائل سیاسی و حقوقی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- ----- (۱۳۶۵)، **تحریر الوسیله**، بی جا، ۲ جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۰- امیرزاده جیرکلی، دکتر منصور، (۱۳۸۱)، **تأثیر علوم عقلی در علم و اصول فقه**، رساله دکتری، (موجود در کتابخانه ی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات).
- ۱۱- ----- (۱۳۸۵)، **فقه قضایی از دیدگاه مآ احمد نراقی**، بی جا، مجموعه مقالات کنگره تخصصی فاضلین نراقی، ۶ جلدی، جلد اول - حقوق.
- ۱۲- بجنوردی (موسوی بجنوردی)، آیت الله سید میرزا حسن، (۱۳۸۹)، **القواعد الفقهیة**، نجف اشرف، ۷ جلدی، جلد اول، مطبعة الآداب.
- ۱۳- بجنوردی (موسوی بجنوردی)، آیت الله سید محمد، (۱۳۷۹)، **قضاوت شورایی در اسلام**، روزنامه اطلاعات.
- ۱۴- خُصری بک، محمد، (۱۴۰۹)، **اصول الفقه**، بیروت، دارالفکر.
- ۱۵- سنگلجی، محمد، (۱۳۶۹)، **آیین دادرسی در اسلام**، به کوشش: محمد رضا بندرچی، قزوین، چاپ اول، انتشارات طه.
- ۱۶- سیدرضی، ابوالحسن محمد (گردآورنده)، (۱۳۷۴)، **نهج البلاغه**، بی جا، چاپ هشتم، مترجم: دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- شمس، دکتر عبدالله، (۱۳۸۵)، **آیین دادرسی مدنی**، تهران، چاپ دوازدهم (ویرایش جدید)، ۳ جلدی، جلد ۲، انتشارات دراک.

- ۱۸- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۴)، **الدروس الشرعية**، قم، چاپ اول، ۳ جلدی، جلد ۲، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۹- شهید ثانی، زین الدین بن علی جیبی عاملی، (بی تا)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة** (معروف به شرح لمعه)، بیروت، ۱۰ جلدی، جلد ۳، تصحیح و تعلیق: سید محمد کلانتر، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۰- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، قم، چاپ اول (چاپ جدید)، ۱۵ جلدی، جلد ۱۳، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- ۲۱- شیرازی (حسینی شیرازی)، آیت الله سید محمد، (۱۴۰۱)، **الفقه**، کتاب القضاء (جلد ۴۰)، مطبعة سید الشهداء.
- ۲۲- عاملی (حسینی عاملی)، سید جواد، (بی تا)، **مفتاح الكرامة فی شرح اشکالات قواعد العلامه**، جلد ۱۰ (قضاء، دیات و قصاص)، چاپ سنگی، مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر.
- ۲۳- عرفانی، دکتر محمود، (۱۳۷۳)، **حقوق تطبیقی و نظامهای حقوقی معاصر**، تهران، جلد اول، چاپ چهارم (با اضافات)، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
- ۲۴- علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، **قواعد الاحکام**، قم، چاپ اول، ۳ جلدی، جلد ۳، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۵- علامه طباطبائی، سید محمد حسین، (بی تا)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، ۲۰ جلدی، جلد ۱۸، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۶- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۴۱۷)، **المستصفی فی علم الاصول**، تصحیح: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۲۷- فاضل لنکرانی، آیت الله محمد، (بی تا)، **جامع المسائل (استفتانات)**، بی جا، جلد اول، چاپ یازدهم، (مرکز بخش: قم، مطبوعاتی امیر).
- ۲۸- فخر المحققین، محمد بن علامه حلی، (۱۳۸۹)، **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، تحقیق: سید حسن موسوی کرمانی و دیگران، چاپ اول، ۴ جلدی، جلد ۴، ناشر: قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۹- فیروزآبادی، شیخ مجدالدین محمد بن یعقوب، (بی تا)، **القاموس المحیط**، بیروت، ۴ جلدی، جلد ۴، دارالعلم للجميع.
- ۳۰- گلپایگانی (موسوی گلپایگانی)، آیت الله، سید محمد رضا، (۱۴۰۱)، **القضاء** (تقریرات درس آیت الله گلپایگانی)، قم، ۲ جلدی، جلد اول، مقرر: سید علی حسینی میلانی، انتشارات دارالقرآن الکریم.
- ۳۱- لنگرودی (جعفری لنگرودی)، دکتر محمد جعفر، (۱۳۷۴)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، چاپ هفتم، انتشارات گنج دانش.
- ۳۲- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۹)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، چاپ دوم، ۴ جلدی، جلد ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.



- ۳۳- مشکینی، آیت الله علی، (۱۴۰۹). **اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها**، قم، دفتر نشر الیهادی، چاپ چهارم.
- ۳۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، **قضای شورایی**، مجله ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره ۲۲، مهر و آبان.
- ۳۵- مظفر، محمد رضا (۱۳۶۸)، **اصول الفقه**، قم، چاپ سوم، دوجلدی، جلد اول، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳۶- نجفی، شیخ محمدحسن (معروف به صاحب جواهر)، (بی تا)، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت، ۴۳ جلدی، جلد ۴۰، داراحیاء التراث العربی.
- ۳۷- هاشمی، دکتر سید محمد، (۱۳۷۱)، **تحلیل حقوقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.
- ۳۸- یربمی قمی، سید علی محمد، (۱۳۷۸)، **قضای شورایی**، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره چهارم.

## ب ( قوانین

- ۱- آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۹ / ۱۱ / ۱۳۸۱.
- ۲- آیین نامه دادرسیها و دادگاههای ویژه روحانیت، مصوب ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۹، اصلاحی ۵ / ۹ / ۱۳۸۴.
- ۳- رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (شماره ۶۶۴، تاریخ ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۸۲).
- ۴- قانون آیین دادرسی کیفری (سابق) مصوب ۱۲۹۰ شمسی (۱۳۳۰ قمری).
- ۵- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری)، مصوب ۲۸ / ۶ / ۱۳۷۸.
- ۶- \_\_\_\_\_ (در امور مدنی)، مصوب ۲۱ / ۱ / ۱۳۷۹.
- ۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸.
- ۸- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، (معروف به قانون احیای دادرسی)، مصوب ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۱.
- ۹- قانون اصلاح ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۸۵.
- ۱۰- قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۶۱.
- ۱۱- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۷ / ۱ / ۱۳۷۹.
- ۱۲- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (معروف به قانون دادگاههای عام)، مصوب ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۳.
- ۱۳- قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲، مصوب ۳ / ۹ / ۱۳۶۴.
- ۱۴- قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور، مصوب ۳۱ / ۳ / ۱۳۶۱.
- ۱۵- قانون دیوان کیفر کارکنان دولت، مصوب ۱۹ / ۲ / ۱۳۳۴.
- ۱۶- قانون محاکم جنایی، مصوب ۱۳۳۷.
- ۱۷- قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، مصوب ۱۰ / ۹ / ۱۳۳۸.
- ۱۸- قانون مربوط به وحدت رویه قضایی، مصوب ۱۳۲۸.

- ۱۹- قانون هیأت منصفه، مصوب ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۸۲.
- ۲۰- لایحه قانونی مطبوعات، مصوب ۱۳۳۴.
- ۲۱- لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی، مصوب شورای انقلاب ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۸.
- ۲۲- لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، مصوب ۱ / ۷ / ۱۳۵۸.
- ۲۳- نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری ( شماره ۴۵۷۰ / ۷ / تاریخ ۴ / ۳ / ۱۳۷۳).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

